



Comparative Commentary researches

Vol.3, no.1, Spring and Sammer 2017, Ser. no.5

(pp. 35-61)

DOI: 10.22091/ptt.2017.526.1026

پژوهش‌های تفسیر تطبیقی

سال سوم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۶

شماره پیاپی ۵ (صفحات ۳۵-۶۱)

A Reanalysis of the Concept and Domain of Abrogation in Tebyan and Mafatih Al-Qayb Commentaries

Mohsen Qhasempoor¹

Mohammad Ali Mahdawirad²

Fatimah Haji Akbari³

(Received: 13/2/2017; Accepted: 4/6/2017)

Abstract

Proponents of the occurrence of abrogation in the holy Quran believe that the abrogator and abrogated are among Divine commands which are carried out by God due to His knowledge of His servants' best interest. On the contrary, opponents of abrogation hold that God's Book is an all-comprehensive and everlasting command with no contradiction and falsehood. In fact, they believe that abrogation is a kind of deficit in God's knowledge and a defect. Although Fakhr Razi and Sheikh Tusi have two distinct theological views, they have certain views about abrogation, given their rationalistic approach to exegesis. Their views about abrogation are worth of studying, given Abu Muslim Isfahani's view on commentary issues, who is the most prominent Muslim Scholar denying abrogation. In the introduction of his Tebyan commentary, Sheikh Tusi elaborates on abrogation and its three types, and regards them true, while Fakhr Razi mentions different views about the occurrence of abrogation in some Quranic verses, pays particular attention to Mu'tazilite Abu Muslim Isfahani's views, and regards most of them as correct, which is unexpected as he is an Ash'arite. It seems that Fakhr Razi has tendency towards his views in terms of abrogation. Sheikh Tusi also has a view about some instances of abrogation, which is different from those of other Shia scholars.

Key words: abrogation, comparative study, Al-Tebyan fi Tafsir Al-Quran, Mafatih Al-Qayb.

¹ Corresponding author, Associate professor of Kashan University, ghasempour@hashanu.ac.ir

² Associate professor of Tehran University, Qom Farabi Campus, mahdawirad@ut.ac.ir

³ PhD graduate of Kashan University, Fateme.hajjakbari@grad.kashanu.ac.ir



بازیابی مفهوم و قلمرو نسخ در تفاسیر تبیان و مفاتیح الغیب

محسن قاسم پور^۱

محمد علی مهدوی راد^۲

فاطمه حاجی اکبری^۳

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۴)

چکیده

موافقان وقوع نسخ در قرآن، ناسخ و منسوخ را جزو دستورات الهی می‌دانند که پروردگار با علمی که بر مصلحت بندگانش دارد، آن را جاری ساخته و در مقابل، مخالفان نسخ معتقدند، کتاب خدا قانون فراگیر و همیشگی داشته و از اختلاف و باطل به دور است. در حقیقت نسخ در دیدگاه منکران، نوعی قصور در علم خداوند یا نقص تلقی می‌شود. فخر رازی و شیخ طوسی گرچه به لحاظ کلامی دارای دو خاستگاه فکری اند اما با توجه به رویکرد عقل‌گرایانه خود در تفسیر، در قلمرو نسخ دارای دیدگاه‌های خاصی اند. مواجهه با نسخ از سوی این دو مفسر به ویژه با مد نظر قراردادن انگاره فردی مانند ابومسلم اصفهانی - به مثابه بارزترین عالم مسلمان منکر نسخ - در مباحث تفسیری از جمله نسخ، قابل مطالعه است. شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان ضمن تشریح نسخ و اقسام آن هر سه قسم نسخ را صحیح می‌شمرد، اما فخر رازی همراه با ذکر اقوال درباره نسخ برخی آیات، اهتمام ویژه‌ای به ذکر آرای ابومسلم اصفهانی داشته و در اغلب موارد آنها را صحیح دانسته است که با توجه به اشعری بودن فخر غیر قابل انتظار می‌نماید. فخر در موضوع نسخ به آرای وی تمایل دارد. شیخ طوسی نیز در پاره‌ای موارد، در حوزه نسخ دارای دیدگاهی است که با نظریات دیگر عالمان شیعه متفاوت است.

کلید واژگان: نسخ، بررسی تطبیقی، التبیان فی التفسیر القرآن، مفاتیح الغیب.

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان (نو پسند مسؤل) - ghasem.pour@kashanu.ac.ir

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، پردیس فارابی قم - mahdavirad@ut.ac.ir

۳. دانش آموخته مقطع دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه کاشان - Fateme.hajiakbari@grad.kashanu.ac.ir

۱. مقدمه

محمد بن حسن بن علی معروف به شیخ طوسی فقیه اصولی مفسر و رجالی معروف شیعه در سده پنجم هجری و صاحب آثاری در حوزه‌های فقه، حدیث، کلام، رجال و تفسیر است. (نک: نجاشی، ۱۴۱۸، شماره ۱۰۶۸، ص ۴۰۳) التبیان فی التفسیر القرآن، یکی از آثار اوست که در مقدمه آن، به انگیزه نگارش خود پرداخته و از جمله به نبودن یک تفسیر جامع و مشتمل بر فنون تفسیر و علوم قرآنی - و به دور از ایجاز محل و اطناب ممل در آثار مکتوب امامیه - اشاره کرده است. شیخ طوسی همان جا ضمن ارائه دسته‌بندی از تفاسیر عصر خود کاستی‌های آن‌ها را خاطر نشان کرده و از رهگذر آن، ضرورت تدوین تفسیری کارآمد را مورد تاکید قرار داده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۰)

باید از محمد بن عمر فخر رازی متولد ۵۴۴ در ری و متوفی ۶۰۶ در هرات (ابن خلکان، ۱۳۹۷ق، ج ۴، ص ۲۴۹؛ زرکشی، ۱۴۲۷ق، ج ۷، ص ۲۰۳) عالم شافعی مذهب و متکلم اشعری مسلک یاد کرد که مؤلف تفسیر مفاتیح الغیب یا تفسیر الکبیر است. ملقب بودن وی به «حجة الله علی الخلائق» در میان اصحاب شافعی و «امام» در میان اشاعره با توجه به مکتب اصولی و فقهی و کلامی وی، نشانگر بزرگی مقام ایشان در میان موافق و مخالف است. بارزترین وجه و جنبه مفاتیح الغیب رویکرد کلامی آن است که در آن به تفصیل به وجوه گونه‌گون تفسیری و طرح دیدگاه‌های رقیب به ویژه معتزله پرداخته شده، به طوری که در آن حوصله و همتی که در نقل اقوال مخالفان به خصوص معتزله دارد، بسیاری از هم‌مشریان اشعری او را به اعتراض واداشته است؛ چنان که به طنز در این باره گفته‌اند، آراء مخالفان را نقد مطرح می‌کند؛ ولی نسیه پاسخ می‌دهد. (خرمشاهی، ۱۳۶۵، ص ۹۲)

۲. طرح مسئله

اهمیت پرداختن به موضوع نسخ قرآنی در سایه ارتباط آن با موضوع جاودانگی قرآن، تحریف، علم الهی، سبب نزول و چینش آیات آشکار می‌گردد. با توجه به پیوند مستقیم نسخ

با فقه، اصول، تفسیر و حدیث، تاریخ موضوع نسخ در قرآن از جمله موضوعاتی است که از دیرباز اندیشه علمای پیشین و معاصر را میان دو دیدگاه نفی و اثبات به چالش کشیده و باعث تألیفات گوناگونی در این زمینه شده است. از منظر قرآن پژوهان اسلامی نسخ اصطلاحی دارای تعریفی مشخص است که آن را از دیگر مفاهیم مشابه متمایز می‌سازد. این تعریف عبارت است از «برداشته شدن حکم پیشین با تشریح حکم جدید که بر حسب ظاهر آن حکم، اقتضای دوام داشته است». با همه اختلاف نظرهایی که در تعاریف نسخ و دایره آن مطرح است، می‌توان هر یک را در یکی از سه مدارس ظهور یافته از این اندیشه‌ها - بیان، خطاب و رفع - گنجانند.

این نوشتار به بررسی قلمرو و مفهوم نسخ از منظر دو گفتمان کلامی یکی شیعی و یکی اشعری اختصاص داشته و صرفاً موضوع و مفهوم نسخ را در دو گفتمان مذکور مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

فخر رازی التزام به نسخ را در مواقع غیر ضرور و بدون دلیل جایز نمی‌شمارد. به بیان دقیق‌تر با اینکه تأکید دارد، نسخ در قرآن واقع شده، اما مانند همه مسلمین بر این باور است، اصل بر عدم نسخ در احکام است. شیخ طوسی در تفسیر تبیان با تأیید جواز هر سه قسم نسخ از نظر عقلی، در بعضی موارد به صرف گزارش اقوال اکتفاء نموده و خود قولی را برگزیده است. بی تردید تبیین آراء دو مفسر بزرگ اسلامی، شیخ طوسی و فخر رازی در موضوع نسخ با دو آبشخور کلامی مختلف جای تحقیق و بررسی دارد. درباره پیشینه تحقیق باید چنین خاطر نشان کرد، گرچه در خصوص مقوله نسخ از دیرباز آثار قابل توجهی چه به صورت مستقل و چه در قالب آثار کلاسیک علوم قرآنی تدوین شده است؛ اما در مورد دیدگاه‌های شیخ طوسی و آراء امام فخر رازی به شیوه تطبیقی تاکنون به پژوهشی برخورد نکرده‌ایم. اهمیت این پژوهش به خصوص با لحاظ وابستگی فکری این دو مفسر متکلم به دو مشرب کلامی به ترتیب امامیه و اشاعره در نوشتار پیش رو لزوم نگارش انکار ناپذیر است.

۳. معنائشناسی نسخ در تفاسیر مفاتیح الغیب و تبیان

«ازاله»، «از بین بردن»، «نسخه برداری» از جمله معانی است که کتب لغت ذیل واژه نسخ به آنها اشاره داشته‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۷۸۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۱۹؛ جوهری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۳۳) ابن فارس (م ۳۹۵) کاربردهای مختلف این واژه را این گونه بیان می‌کند: «برداشتن چیزی و اثبات دیگری به جای آن»، «تحول چیزی به چیز دیگر»، «امری که سابقاً عمل می‌شد، آنگاه به واسطه رویدادی نسخ گردید و چیز دیگر جایگزین شد». (ابن فارس، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۴۲۴-۴۲۵) کاربرد نسخ پیشینه دور و درازی دارد. در احادیث امامان و سخن تابعیان واژه نسخ به کار رفته است. از جمله «مسعدة بن صدقه» از امام صادق (ع) روایت کرده است که فرمود:

«ناسخ، آن حکمی است که ثابت و استوار بوده و استمرار داشته باشد و بدان از هم اکنون [تا قیامت] عمل می‌گردد و لکن "منسوخ" آن حکمی است که زمانی بدان عمل می‌شده است و سپس حکم دیگری [از جانب شارع آمد و آن را نسخ کرده و برداشت» (مولایی نیا، ۱۳۷۸، ص ۹۵)

شیخ طوسی و امام فخر رازی به مناسبت بحث از نسخ، متعرض معنای لغوی و اصطلاحی نسخ شده و از میان معانی لغوی مطرح شده برخی را گزینش کرده‌اند.

شیخ طوسی در بیان معنای لغوی نسخ، «ازاله» و «نقل» را مطرح می‌کند و می‌نویسد: ابوهاشم معتقد است، نسخ در معنای ازاله، حقیقت و در نقل مجاز است؛ اما خود شیخ معتقد است که نسخ در هر دو معنا حقیقت است؛ چرا که اهل لغت این گونه آن را استعمال می‌کنند. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۸۵-۴۸۷)

فخر رازی معنای نسخ در لغت را «ابطال شیئی» دانسته و نسخ را در معنای «نقل» حقیقی و در معنای «ابطال و ازاله» مجازی می‌داند و معتقد است، اهل لغت در اضافه کردن شمس و باد خطا کرده‌اند (نسخت الشمس الظل: خورشید سایه را برداشت یا آن را از بین برد)؛ چون فاعل اصلی در حقیقت خداوند است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۳۷)

پیرامون معنای اصطلاحی نسخ، در میان متقدمین و متأخرین اختلاف نظرهایی وجود دارد. در میان متقدمان، تعاریف شافعی - به مثابه اولین عالمی که مصطلح نسخ را از مصطلح بیان متمایز نموده - و طبری با هم تفاوت‌هایی داشته و ابن حزم اندلسی نیز با در نظر گرفتن این اختلافات، سیر تطور این مفهوم را مد نظر قرار داده است. پیشینیان هرگونه تغییر در حکم سابق اعم از اینکه تخصیص، تقیید یا برداشتن باشد را نسخ می‌گفتند. (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۳ ص ۴۸۶) به نظر شاطبی عالمان متقدم در تبیین مفهوم نسخ، برداشتی عام تر را از آنچه که در نزد عالمان اصول مطرح بوده، ارائه کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در تقیید مطلق و تخصیص عام و بیان مجملات نیز معنای نسخ را مندرج کرده‌اند. (شاطبی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۴۴) برخی محققان معاصر نیز با استناد به گفته‌های شاطبی و تمرکز بر نمونه‌هایی از موارد تخصیص عام، تبیین مجملات که وی آورده است، بر این باورند، شاطبی مفهوم نسخ اصولی را با برداشت نزد عالمان گذشته متمایز می‌دانسته است. (مهدوی راد، ۱۳۸۶، ص ۴۵-۶۴)

با این توضیحات، اکنون باید دید شیخ طوسی و امام فخر رازی در کار بست مفهوم اصطلاحی نسخ چه گفته‌اند. شیخ در مقدمه تفسیر تبیان و همچنین ذیل آیه ۱۰۶، سوره بقره پس از بیان معنای لغوی نسخ، ضمن رد تعریف زمان، عالم معتزلی به تعریف خود از نسخ پرداخته است که بر اساس آن «هر دلیل شرعی (آیه شریفه و روایت قطعی) که دلالت کند، بر از بین رفتن یک حکم شرعی ثابتی که با دلیل شرعی قبلی ثابت شده باشد، نسخ نامیده می‌شود» (طوسی، بی تا، ج ۱، مقدمه، ص ۱۲ و ص ۳۹۳)

در ادامه، این مفسر در تبیین چهار عنصر اصلی تعریف خویش یعنی، دلیل شرعی، از بین رفتن یک حکم با حکم دیگر، حکم منصوص شرعی و تأخر زمانی می‌نویسد: «تأکید بر دلیل شرعی بودن برای عدم اشتغال به دلیل عقلی است؛ زیرا در صورتی که دلیل عقلی دلالت بر عدم جریان حکم شرعی کند، به آن نسخ گفته نمی‌شود. تأکید بر از بین رفتن یک حکم با حکم دیگر، چون اگر خود مأمور به نسخ گردد، دیگر نسخ گفته نمی‌شود؛ بلکه بداء نامیده می‌شود. به بیان دیگر بداء در تکوین است؛ نه در شرع؛ چون اگر حکم عقل با حکم شرعی برطرف شود، نسخ گفته نمی‌شود؛ چنانکه اگر حکم شرع بر نماز و طواف در حج نبود، عقل

به قبیح بودن آنها حکم می‌کرد و حال آنکه حکم شرع بر وجوب این دو است و تأخر زمانی از این جهت که اگر دو حکم مقارن هم باشند، از موارد نسخ به حساب نمی‌آید. اگر لفظ عام باشد، ممکن است تخصیص باشد و اگر لفظ خاص باشد، تقیید نامیده می‌شود. (همان، ج ۱، ص ۱۲)

مفسر دیگر یعنی امام فخر رازی در جایی از تفسیر خود چنین می‌گوید: «در اصطلاح علما ناسخ، عبارت است، از طریق شرعی که بعد از طریق شرعی دیگری می‌آید و دلالت بر از بین رفتن حکم شرعی قبلی می‌کند که پیش تر ثابت بوده است؛ به گونه‌ای که اگر طریق شرعی دوم نبود، حکم اول هم چنان ثابت بود». (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۳۷ و نک: رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۸۲)

۴. گونه‌های نسخ در دیدگاه عالمان علوم قرآنی

دانشمندان اسلامی در وقوع هر یک از اقسام نسخ (یعنی نسخ حکم، تلاوت، حکم و تلاوت) با یکدیگر هم داستان نیستند. عده‌ای رأی به جواز هر سه نوع داده‌اند و برخی نسخ تلاوت و حکم با هم را نمی‌پذیرند و عده‌ای دیگر فقط نسخ حکم به تنهایی را جایز می‌دانند. در میان شیعه طوسی از معدود افرادی به شمار می‌رود که مهر تأیید بر هر سه نوع نسخ زده؛ اما با دقت نظر و درنگ در کتاب *عدة الاصول* می‌توان احتمال داد، مراد ایشان جواز اقسام نسخ از نظر عقلی است نه اینکه واقع شده باشند.

در میان منکران نسخ عده‌ای منکر وقوع نسخ قرآنی هستند؛ گرچه از لحاظ عقلی آن را جایز می‌شمارند. این گروه با استدلال به آیه ۴۲ فصلت (لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ) بر این باورند، احکام قرآن به هیچ وجه باطل نمی‌گردند و نسخ را نوعی ابطال حکم تلقی می‌کنند. در میان متقدمین ابومسلم بحر اصفهانی و از متأخران محمد عبده، عبدالمعتال جبری، محمد البهی و احمد حجازی از قائلان به این نظریه به شمار می‌روند. (مهدوی راد، ۱۳۸۶، ص ۴۵-۶۴)

۵. اقسام نسخ در دیدگاه دو مفسر

هر دو مفسر با استناد به آیاتی به جواز نسخ باور دارند. شایسته است انواع و گونه‌های نسخ را از منظر دو مفسر مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۵.۱. انواع نسخ در دیدگاه شیخ طوسی

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان در مقام گزارش دیدگاه‌ها در مورد نسخ، یک دسته‌بندی سه‌گانه‌ای را ارائه می‌کند؛ به این ترتیب که قرآن از سه نوع نسخ خالی نیست: نخست، آیاتی که حکم آنها نسخ شده است؛ اما الفاظ آن تلاوت می‌شود؛ مانند آیه عده در مورد زنی که همسرش فوت شده (بقره، ۲۴۰) و آیه نجوی (مجادله، ۱۲) و پایداری یک نفر در مقابل ده نفر (انفال، ۶۵). شیخ طوسی معتقد است، این موارد دیدگاه کسانی که نسخ در قرآن را ممنوع می‌دانند، باطل می‌کند؛ زیرا بر خلاف نظر ایشان این موارد وجود دارند. دوم، آنچه که لفظش نسخ شده؛ اما حکمش باقی است (نک: ادامه مقاله)؛ همانند آیه رجم بر کسی که مرتکب زنا محصنه شده، متضمن حکم رجم بوده و منسوخ شده و آیه ادعایی آن چنین بوده است: الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا أَلْبَتَّةَ. شیخ طوسی عبارت چنین نسخی را با تعبیر «قیل» آورده است که نظر به تضعیف شیخ طوسی، نمی‌تواند دیدگاه او باشد (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۳).

سوم، آنچه لفظ و حکمش هر دو نسخ گردیده است؛ همانند آنچه مخالفان در خصوص ایجاد محرمیت (رضاعی) از عایشه روایت می‌کنند؛ مبنی بر این که خداوند نازل فرموده بود، با ده بار شیر دهی محرمیت ایجاد می‌شود و در پی آن نسخ آن با پنج بار آمده است. چنین ادعایی از رهگذر خبر واحدی رسیده است که به هیچ وجه با مبانی شیخ طوسی به خصوص در حوزه حجیت خبر واحد سازگار نیست.

شیخ طوسی در مقام گزارش نوع سوم نسخ یعنی نسخ تلاوت و حکم توأمان به عبارت «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ، فَإِنَّهُ كُفِّرَ بِكُمْ» اشاره می‌کند (ج ۱، بی تا، ص ۳۹۴) چنین می‌توان گفت که گرچه شیخ طوسی وقوع این نوع نسخ را به لحاظ فرض و امکان جایز می‌داند، اما تصریح

می‌کند، چنین نسخی وقوعش قطعی نیست. این موضوع در ادامه گفتار، بیشتر توضیح داده خواهد شد. همچنین عبارت ادعایی نیز سخن ابوموسی اشعر از قول ابوبکر است که قول او به لحاظ مبانی رجالی شیعه از هیچ وثاقتی برخوردار نیست.

وی معتقد است، نسخ هم همانند سایر دستورهایی که خداوند فرموده، به خاطر مصلحت است و وقتی که مصلحتش زایل شد، نسخ می‌گردد. او این نمونه‌ها را در ردّ اقوال منکران نسخ کافی و دلیلی بر بطلان قول آنها می‌داند. شیخ طوسی در پاسخ کسانی که از نسخ ابا دارند، گفته است: «در وقوع نسخ در مورد قبله و عده زوجه متوفی و نجوی و ایستادگی یک نفر در مقابل ده نفر میان امت اختلافی نیست و نظایر اینها زیاد هستند که دلیلی برای زیادشماری آنها وجود ندارد.» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۳)

او با ذکر برخی اخبار متظافر به تبیین مصداقی نسخ تلاوت می‌پردازد و می‌گوید: «اخبار متظافره بیان می‌کند که چیزهایی در قرآن بوده، اما تلاوتشان نسخ گردیده است. شیخ طوسی مصادیق چنین آیاتی را بر اساس آنچه برخی روایات گفته‌اند، ذکر می‌کند؛ مانند روایت نقل شده از انس بن مالک در باره جریان بثر معونه و شهادت جمعی از قاریان که گفته درباره آن‌ها آیه‌ای نازل شد که چنین بود: «بلغوا عنا قومنا انا لقینا ربنا فرضی عنا وارضانا» و بعد برداشته شد. و یا آیه «لا یملاً جوف ابن آدم الا التراب» و برخی موارد دیگر، روایاتی که دست کم از نظر عالمان شیعی به دلیل خبر واحد بودن و تعارض با روایات مسلم دیگری که در مقابل آنها قرار گرفته است، پذیرفتنی نیست.

در مورد رجم، عالمی نظیر نحاس، در نقد روایت موسوم به رجم می‌نویسد: «اسناد این حدیث صحیح است؛ جز آن که این حکم حکمی نیست که سینه به سینه از جماعتی به جماعت دیگر نقل شده باشد و ثابت در سنت نیست و دلیل آن، گفته خود عمر است که گفت: من اکراه دارم، مردم بگویند، عمر چیزی به قرآن افزود و گرنه این آیه را به قرآن می‌افزودم. (نحاس، بی تا، ج ۱، ص ۱۱)

شیخ طوسی در مقدمه تفسیر خود استناد به برخی روایات در باب نقصان در قرآن را از زمره اخبار واحد می‌داند و پر پیداست که پذیرش چنین روایاتی با مبانی فقه الحدیثی شیخ

طوسی سازگار نیست و به گفته خود ایشان چنین روایاتی نه مفید علم است و نه عمل (طوسی، مقدمه تبیان، ص ۳).

به علاوه وی در ذیل تفسیر آیه موسوم به آیه حفظ تصریح کرده است که نه زیادت و نه نقصان هیچ کدام به قرآن راه نیافته است. (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۳۲۰) به نظر وی آیه‌های حفظ (حجر، آیه ۹) و عدم اتیان باطل به قرآن (فصلت، ۴۲)، آیاتی است که بر حفظ آن از تغییر و تبدیل (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۱۳۲) و اجماع بر عدم تحریفش وجود دارد و اتمام حجت خداوند با مردم و پیروان رسول گرامی اسلام از رهگذر همین آیات در قیامت خواهد بود. (طوسی، بی تا، ج ۶، همان جا).

۲.۵. انواع نسخ نزد فخر رازی

امام فخر رازی که به جای انواع نسخ به اقسام منسوخ پرداخته، آن را سه نوع دانسته است. نسخ حکم به تنهایی، نسخ تلاوت به تنهایی و یا نسخ هر دو باهم.

نسخ حکم به تنهایی، مانند نسخ حکم قبله (۱۴۲، بقره)، نسخ حکم ایستادگی یک نفر مقابل ده نفر (۶۵، انفال) و صدقه نجوی (مجادله، ۱۲)، عده متوفی (بقره، ۲۴۰)

نسخ تلاوت به تنهایی، مانند آنچه که به عنوان آیه «الشیخ و الشیخة إذا زینا فارجموما ألبتة نکالاً من الله و الله عزیر حکیم» مطرح شده و یا موردی که چنین نقل شده است: «لو کان لابن آدم وادیان من مال لابتغی إلیهما ثالثاً و لایملاً جوف ابن آدم إلا التراب و یتوب الله علی من تاب».

نسخ حکم و تلاوت با هم، مانند محرمیت شیردهی از ده به پنج بار و تعداد آیات سوره احزاب که به اندازه سبع طوال یا بیشتر بوده است. (همان، ج ۳، ص ۶۴۰) فخر رازی هر سه نوع را طرح کرده؛ ولی سخن خاصی در عدم پذیرش آن اظهار نکرده است.

ذکر یک نکته در این جا شایسته و ضروری می‌نماید و آن بررسی این است که فخر رازی در خصوص نسبت نسخ و احکام شرعی چه نظری دارد. این مفسر در این موضوع، التزام به نسخ را در مواقع غیر ضرور و بدون دلیل جایز نمی‌شمارد. به بیان دقیق تر وی با این

که تأکید دارد، نسخ در قرآن واقع شده، اما بر این باور است که اصل عدم نسخ در احکام است. در اصول فقه نیز این بحث مطرح است. وی می‌کوشد، تعداد آیات منسوخ را کاهش دهد؛ از این رو، تا حجت و دلیل قوی برای منسوخ دانستن آیه‌ای وجود نداشته باشد، از منسوخ دانستن آن می‌کند. فخر در تفسیر مفاتیح الغیب ذیل برخی آیات تأکید می‌کند، اکثر مفسران دل‌بسته و دل‌باخته زیادشماری نسخ آن هم بدون حاجت و نیاز به آن هستند که فایده‌ای هم در آنها متصور نیست. (همان، ج ۴، ص ۱۷۶)

۶. نسخ قرآن با روایات از منظر دو مفسر

شیخ طوسی معتقد است، خبر واحد نمی‌تواند، ظاهر قرآن را نسخ کند (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۷؛ ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۳۵). فخر رازی همانند شیخ طوسی نسخ قرآن با خبر واحد را جایز نمی‌شمارد. (رازی، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۳۴۸-۳۴۹؛ رازی، ۱۴۲۰، ج ۹، ص ۵۲۹ و ۳۳۴-۳۳۶)؛ بنابراین هر دو مفسر نسخ قرآن به خبر واحد را جایز نمی‌دانند.

شیخ طوسی جواز نسخ قرآن با سنت را نسبتاً قوی می‌داند و معتقد است، منعی ندارد، به خاطر مصلحتی قرآن گاهی با قرآن و گاهی با سنت مقطوع نسخ گردد. در ادامه، وی به این نکته کلیدی اعتراف می‌کند که گرچه نسخ قرآن با سنت جایز است، اما به نظر او واقع نگردیده است؛ چون ممکن نیست، کسی ادعا کند، چیزی از ظواهر قرآن با سنت منسوخ گردیده است. (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۹۸-۳۹۹) با این حال وی ذیل آیه ۱۵ یونس بیان می‌کند، برخی برای عدم نسخ قرآن با سنت به این آیه استدلال کرده‌اند و این قول بعید است؛ چون سنت پیامبر جز وحی نیست. پس نسخ قرآن با خبر قطعی و متواتر جایز است. (ج ۵، ۱۴۲۰، ص ۳۵۱) شیخ طوسی تصریح می‌کند، چنین دیدگاهی که قرآن بتواند با سنت قطعی نسخ شود، با توجه به برداشت از چنین آیه‌ای، قول بعیدی است؛ از آن جهت که اگر پیامبر به فرض ممکن در مقام نسخ آیه‌ای برآید، به این دلیل که پیامبر مؤید به وحی است و بیان او به نوعی وحیانی است، چنین نسخی به لحاظ عقلی مشکل نخواهد داشت، گرچه واقع نشده است.

در مقابل، فخر رازی معتقد است، نسخ قرآن با سنت متواتر هم جایز است و هم واقع شده است. وی ابتدا دلایل شافعی را که مخالف نسخ قرآن با سنت است، نقل و سپس به نقد و رد آن می پردازد. به گفته او شافعی برای عدم نسخ قرآن با سنت به آیه تبدیل (۱۰۱، نحل) استناد کرده است که به نظر او چنین استنادی از استواری لازم برخوردار نیست؛ چون جبرائیل همان طور که آیه نازل می کند، نازل کننده سنت نیز هست. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۶۴۲ و ج ۲، ص ۲۷۰) سپس می افزاید، جمهور بر وقوع نسخ کتاب با سنت به آیات زیر احتجاج کرده اند: آیه وصیت (بقره، ۱۸۰) برای نزدیکان که با قول «لا وصیة للوارث» نسخ شده و آیه جلد (نور، ۲) به رجم نسخ شده است و دلایل بیشتر را به المحصول ارجاع می دهد. فخر رازی در توضیح مثال های خود بیان می کند، حکم حبس در خانه بر زانیه با حکم جلد و سپس با رجم نسخ شد.

۷. نسخ سنت با قرآن از نگاه دو مفسر

شیخ طوسی به روا بودن نسخ سنت با قرآن تصریح دارد. برای مثال او می گوید: در تفسیر آیه مربوط به قبله (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵) و همچنین وجوب تأخیر نماز به هنگام ترس تا زمان رهایی از آن، با بقره، ۲۳۹ نسخ شده است. (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۵۳)

امام فخر رازی نیز معتقد به نسخ سنت با قرآن قائل است. نمونه های این نسخ را از رهگذر آیاتی مانند آیه توجه به کعبه، انصراف از نماز گزاردن به سوی بیت المقدس - که جواز آن با سنت بوده - و آیه جواز مباشرت با زنان در شب های رمضان - که پیش از آن سنت بر تحریم آن فتوا داده بود - اثبات کرده است. (رازی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۴۰)

۸. جواز یا عدم جواز نسخ شیئی قبل از وقت

علما در مورد اینکه آیا نسخ چیزی قبل از وقت عملش جایز هست یا نه، اختلاف کرده اند. گروهی از اصحاب شافعی نسخ قبل از وقت عمل را جایز دانسته اند. شیخ مفید نیز همین عقیده را داشته است؛ اما بر عکس متکلمان معتزله و بیشتر اصحاب ابوحنیفه و بعضی از

اصحاب شافعی بر این عقیده‌اند که جایز نیست و همین عقیده را سید مرتضی نیز اختیار کرده است. شیخ طوسی پس از بیان این مطلب می‌افزاید، این عقیده نزد من قوی‌تر است. نسخ چیزی قبل از وقت انجام آن از دو جهت قبیح است: یا آن فعل قبیح است یا حسن، اگر قبیح باشد، امر به آن صحیح است و اگر حسن باشد، نهی از آن قبیح است و فاعل آن قبح را انجام دهد و دلیل آن دو چیز است: اول، آن که اجتماع امر و نهی لازم می‌آید. دوم این که به بداء می‌انجامد. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۱۹-۵۱۸)

او در تفسیر آیات «فلما اسلما و تلّه للجبین. و نادیناه أن یا ابراهیم. قد صدقت الرؤیا یا انا کذلک نجزی المحسنین» (صافات، ۱۰۵-۱۰۳) نیز به این مضمون اشاره کرده و چنین گفته است: «کسانی از مردم با استناد به این آیه بر جواز نسخ، قبل از وقت عمل استدلال کرده‌اند؛ چرا که خداوند تعالی ابراهیم را به ذبح فرزندش اسماعیل امر کرده؛ سپس آن را قبل از این که انجام بدهد، نسخ کرده است. امکان ندارد، بگوییم وقت آن (ذبح) گذشته بوده است؛ زیرا اگر او کار را از وقتی که به او امر شده، تأخیر می‌انداخت، عاصی و گنهکار بود و هیچ اختلافی در این نیست که ابراهیم (ع) هیچ عصیانی در این کار نکرده است. پس دلالت می‌کند، بر اینکه حکم قبل از وقت عملش نسخ شده است. کسانی که نسخ را قبل از وقت عمل جایز شمرده‌اند، در مورد این آیه نیز جواب‌هایی داده‌اند». (طوسی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۱۸)

در این میان، امام فخر رازی همچون شافعیان بر خلاف معتزله و بسیاری عالمان دیگر از جمله بر خلاف دیدگاه شیخ طوسی نسخ را قبل از انجام فعل جایز می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۶، ص ۳۴۸)

۹. بررسی آیات مشهور به وقوع نسخ در تفسیرهای تبیان و مفاتیح الغیب

آیات مشهوری که در دو تفسیر تبیان و مفاتیح الغیب منسوخ خوانده شده، از این قرار

است:

۹. ۱. آیه قبله (بقره، ۱۴۴)

برخی مفسران بر این باورند، این آیه نسخ شده؛ اما در اینکه نسخ آن کدام آیه است، با هم اختلاف دارند. برخی بر این نظرند که توجه به هر طرف با آیه قبله به سمت بیت المقدس نسخ شده است و برخی آیه «و لِّلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ» (بقره، ۱۱۵) را نسخ توجه به بیت المقدس می‌دادند که بعد آن با توجه به لزوم نماز گزاردن به طرف کعبه، نسخ گردیده است. فخر رازی آیه را مقدمه‌ای می‌داند، برای آنکه خداوند تغییر قبله را اراده کند و معتقد است، اگر کسی می‌گوید، توجه به بیت المقدس با آیه ۱۱۵ نسخ شده است، باید دلیلی از قرآن و سنت بیاورد. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۸-۲۰)

شیخ طوسی هم آیه را نسخ و جوب توجه به بیت المقدس می‌داند. وی در ادامه گفتار خود، قول جعفر بن مبشر را استوار دانسته که گفته است، این مورد نسخ سنت با قرآن است؛ چون در قرآن چیزی که دلالت کند، به لزوم توجه به بیت المقدس وجود ندارد. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۵)

فخر رازی نیز عقیده مشهور مفسران در این زمینه را نقل می‌کند که توجه به بیت المقدس با توجه به کعبه نسخ گردید. (رازی، پیشین، ج ۴، ص ۹۶)

برخی می‌گویند، توجه به بیت المقدس با آیه ۱۱۵، و آیه ۱۱۵ با آیه ۱۴۴ نسخ شد. دلیل قرآنی آنها استناد به این آیات است: سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبَلَتِهِمُ الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا (بقره، ۱۴۲) امام فخر رازی در ادامه می‌گوید، بر اساس نظر این دسته از مفسران لازم می‌آید، عبارت «سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ» در نزول متأخر از عبارت «فَوَلَّوْا وَجْهَكُمْ...» باشد. آن در ترتیب موجود قبل از آیه ۱۴۴ قرار گرفته است؛ اما در نزول متأخر است. چنین می‌نماید که فخر رازی طرفدار این نسخ است. سپس در ادامه، فخر رازی به دلیل آنها از سنت می‌پردازد و می‌گوید: ابن عباس مدعی است، اولین آیه‌ای که در قرآن نسخ شد، آیه قبله بود؛ اما حکم منسوخ یعنی قبله قرار گرفتن بیت المقدس در قرآن نیامده است؛ بلکه آنچه در قرآن مذکور است، آیه «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَجَمَّ وَجْهُ اللَّهِ» است؛ بنابراین توجه به کعبه نسخ آیه ۱۱۵ است؛ نه توجه به بیت المقدس.

بدین سان می‌توان گفت، امام فخر رازی و شیخ طوسی هر دو آیه ۱۴۴ سوره بقره را ناسخ می‌دانند که بر اساس آن وجوب توجه به بیت المقدس با قبله قرار گرفتن کعبه مورد نسخ واقع شده است.

۲.۹. قیام شبانه (مزمّل ۱-۳)

عده‌ای بر این باورند، بر اساس این آیات، قیام شبانه (نماز شب) امری واجب بوده که بعد با تشریح نمازهای پنج‌گانه یا آنچه برایشان میسور است، نسخ گردیده است؛ اما عده‌ای دیگر وجوب حکم نماز شب را از ظاهر آیات برداشت نکرده؛ بلکه آن را امری ترغیبی دانسته‌اند.

فخر رازی دلایل برخی عالمان را در باب مستحب بودن نماز شب نقل و آنها را ردّ می‌کند. وی معتقد است، انجام فعل نسبت به ترکش رجحان دارد، هرچند اصل بر جواز ترک فعل است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۶۹۵) او حکمت نسخ آیه را این‌گونه بیان می‌کند: بر اساس آیه آخر سوره مزمّل، اگر کسی بپرسد، چرا خداوند قیام شبانه را نسخ کرد، باید بگوییم در صورت تهجد بیماران و مسافران و مجاهدان به خاطر اعمال سخت در طول روز، اسباب مشقت بر آنها تحمیل می‌شود؛ از این رو، وجوب تهجد فقط در حق پیامبر باقی می‌ماند. شیخ طوسی تفسیری را شایسته می‌داند که بر مبنای ظاهر آیه انجام شود. از نظر وی آیه اشاره دارد که قیام شبانه امری تشویقی است؛ نه اینکه واجب باشد و لو اینکه سنت مؤکده بوده باشد؛ بنابراین به دلیل عدم وجود یکی از شرایط نسخ یعنی تنافی میان دو حکم در اینجا نسخی صورت نگرفته است. (طوسی، بی‌تا، پیشین، ج ۱۰، ص ۱۶۰)

۳.۹. آیه روزه ۱۸۳، ۱۸۵ بقره

بعضی از مفسرین گفته‌اند، آیه ۱۸۴ بقره رخصت را می‌رسانده و سپس نسخ شده است؛ چون خدای سبحان اول، همه مردمی را که می‌توانند روزه بگیرند، مخیر کرد، بین روزه گرفتن

و یا کفاره دادن از هر روز به طعام به يك مسکین در هر روز رمضان؛ چون مردم در آن ایام به روزه عادت نداشتند. بعد این آیه با آیه «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره، ۱۸۵) نسخ شد.

فخر رازی در تفسیر تشبیه روزه به روزه پیشینیان دو قول تفسیری را طرح می‌کند:

نخست، آن که این تشبیه به اصل واجب شدن روزه اشاره دارد؛ یعنی خداوند می‌فرماید: همان‌گونه که بر انبیاء و امت پیشین از عهد آدم تا پیامبران بعدی و شما مسلمانان روزه واجب گردیده بود، بر شما نیز واجب شده است. روزه عبادت سختی است و اگر کار سختی عمومیت پیدا کند، تحملش آسان می‌گردد.

قول دوم، تشبیه روزه به زمان و حد و حدود روزه پیشینان برمی‌گردد. وی قول دوم را ضعیف تلقی می‌کند، به دلیل آنکه در تشبیه شیئی به شیئی لازم نیست، دو طرف تشبیه در همه امور مثل هم باشند؛ بلکه در یک مورد هم شبیه هم باشند، کافیهست. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۳۹-۲۴۰)

فخر رازی معتقد است، بر اساس هر دو قول باید بر وقوع نسخ در قرآن اذعان کرد. بر اساس قول نخست، ظهور نسخ در آیه مشخص است که آیه، روزه عاشوراء و جز آن را نسخ کرده؛ پس آیه «کتب علیکم الصیام» سنت ثابتی را نسخ نموده است.

قول دوم، می‌گوید، روزه رمضان واجب تخییری بوده و آیه بعدی «فمن شهد الشهر فلیصمه» دلالت بر تعیین می‌کند؛ پس «علی الذین یطیقونه» منسوخ است و ناسخ آن عبارت قرآنی «فمن شهد الشهر» است. فخر رازی در پاسخ کسی که پرسد، چگونه ناسخ و منسوخ در یک آیه در کنارهم قرار گرفته اند، می‌گوید اتصال در تلاوت اتصال در نزول را ایجاب نمی‌کند. (همان، ص ۳۴۲) گویی فخر به دلیل وجود روایات موجود ذیل آیه نتوانسته آنها را نادیده بگیرد. با آن که بر وی معلوم بود کدام قول در تشبیه ارجحیت دارد و همچنین از زیاده‌شماری نسخ گریزان است.

شیخ طوسی ذیل آیه، سه احتمال را مطرح و احتمال نخست را صحیح می‌داند. (طوسی،

احتمال اول، همان گونه که بر ایشان روزه در ایامی واجب شده بود، بر شما هم در ایامی واجب گردیده است.

احتمال دوم، روزه ماه رمضان بر ما واجب گردید؛ همان طور که بر نصاری واجب گردیده بود.

احتمال سوم، نسخ حرام بودن بعضی افعال که در ابتدا واجب شده بود، با توجه به این که در احتمال سوم نسخ مطرح شده؛ اما قول نخست را صحیح دانسته است؛ پس شیخ طوسی نسخ را نپذیرفته است.

۴.۹. صدقه نجوی

آیه نجوی (آیه ۱۲، ۱۳، مجادله) از دیگر آیات مشهور به آیات منسوخ است که ابتدا دستور داده شد تا پیش از هر پرسشی از پیامبر (ص) صدقه بدهند و پس از آن از این دستور صرف نظر گردید. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۹، ص ۴۹۵-۴۹۶)

فخر رازی پس از بیان فایده این تکلیف در مسئله دوم تفسیر آیه می نویسد: ظاهر آیه وجوب را می رساند. عده ای بر عدم وجوب این تکلیف و استحباب آن اعتقاد داشته اند. فخر رازی به اشکالات این گروه پاسخ می دهد. وی در ادامه، سخن ابومسلم را در انکار وقوع نسخ بیان کرده که بر اساس آن ابومسلم گفته است، منافقان از بذل صدقه امتناع می ورزیدند. برخی از آنها در ظاهر و باطن نفاق را ترک گفتند و ایمان آوردند؛ زان پس خداوند اراده کرد، آنان از منافقان تمیز داده شوند؛ در نتیجه برای تشخیص کسانی که ایمان حقیقی آوردند، از کسانی که بر نفاق باقی ماندند، به تقدیم صدقه هنگام نجوا کردن دستور داد. این تکلیف به خاطر آن مصلحت مقدر بود؛ پس به همان وقت متعلق خواهد شد و هنگامی که آن غایت مخصوص به آخر برسد، تکلیف هم واجب است، به انتهاء برسد؛ لذا نسخی در کار نیست. فخر رازی ضمن نیکو شمردن توجیه ابومسلم در نهایت می گوید، با این حال قول جمهور عالمان بر نسخ آیه نجوا دلالت دارد و با توجه به روایاتی که آورده است، می توان گفت، وی نیز در جرگه موافقان و معتقدان به نسخ این آیه قرار گرفته است.

شیخ طوسی سبب نزول آیه را از قول زجاج طرح می‌کند. وی گرچه صراحتاً نظر خویش را بیان نمی‌کند، اما پیداست که با توجه به ذکر سبب نزول آیه و انکار نکردن آن به ناسخ بودن آیه بعد از آیه نجوا اعتقاد دارد (طوسی، بی تا، ج ۹، ص ۵۵۰-۵۵۲)

۹.۵. آیه ۶۵ سوره انفال

فخر رازی ذیل آیه ۶۶ سوره انفال که به آیه رئیس الناسخین معروف است (ابن المتوج، ۱۳۴۴، ص ۲۹) می‌گوید: «جمهور مفسرین این آیه را ناسخ آیه قبل می‌دانند؛ در حالی که ابومسلم این نسخ را انکار کرده است. در آیه اول می‌فرماید: اگر شما بیست نفر صابر باشید، بر دویست نفر غلبه خواهید کرد - حتی اگر خبر را بر امر حمل کنیم - این مقاتله بیست نفر با دویست نفر مشروط به این است که آن بیست نفر در مقابل دویست نفر قادر به صبر کردن باشند و قول خداوند (الان خفف الله عنکم) بر این دلالت دارد که شرط صبر کردن در حق این بیست نفر حاصل نیست؛ لذا حکم هم ثابت نخواهد بود. اگر بگویند، نسخ بیست نفر صابر در برابر صد نفر لازم می‌آید، می‌گوییم: لفظ به صورت خبر وارد شده و بر خلاف ظاهر به امر حمل کردیم؛ چرا جایز نباشد بگوییم، اگر بیست نفر صابر در مقابل صد نفر حاصل شد، اشتغال به جهاد لازم است؛ بنابراین نسخی وجود ندارد.»

در ادامه، فخر رازی ضمن طرح پرسشی می‌گوید: اگر بگویند، عبارت «الان خفف الله...» ناظر بر این معناست که این تکلیف قبل از این بوده، پاسخ این است که مسلّم نیست، لفظ تخفیف بر وجود سخت بودن حکم قبلی دلالت داشته باشد. همچنین از جمله دلایل عدم نسخ این که خداوند ناسخ را مقارن منسوخ قرار داده است که جایز نیست. وی در ادامه می‌گوید: اگر کسی در پاسخ بگوید، نزول ناسخ و منسوخ محل بحث است؛ نه ترتیب تلاوت آنها، می‌گوییم، اگر نزول آیه ناسخ با منسوخ مقارن باشد، نباید در متن وارد می‌شد؛ مگر آنکه دلیل محکمی داشته باشد که در اینجا منتفی است. (رازی، ۱۴۲۰ق، رازی، ج ۱۵، ص ۵۰۶)

فخر رازی برای صحت نظر ابومسلم در عدم نسخ آیه «والله مع الصابرين» می‌نویسد: «مراد آن است که اگر بیست نفر صبر کند، نصرت و توفیق با ایشان است و این بر درستی نظر

ابومسلم دلالت دارد که معتقد است، حکم منسوخ نگردیده و کماکان ثابت است؛ یعنی اگر قدرت بر صبر دارید، حکم باقی می‌ماند و اگر صبر ندارید، حکم زائل می‌گردد». (همان، ص ۵۰۷)

شیخ طوسی می‌نویسد: «آیه گرچه ظاهراً جمله خبری است، اما مرادش امر است و دلیل آن عبارت قرآنی «الان خفف الله» است؛ زیرا تخفیف دادن جز پس از مشقت نمی‌آید. «الان خفف الله» حکم ماقبل خویش را نسخ نموده؛ زیرا در ابتدا وجوب ایستادگی در برابر ده نفر و ده نفر در مقابل صد نفر بوده است؛ اما وقتی خداوند دانست، این حکم برای ایشان مشقت‌بار است، مصلحتش را به یک نفر مقابل دو نفر و صد نفر در برابر بیست، نفر تغییر داد و سپس به ایشان تخفیف داد. این قول ابن عباس، عکرمة، قتاده، مجاهد، سدی، عطاء، جبایی، رمانی و جمیع مفسرین است». (طوسی، بی تا، ج ۵، ص ۱۵۴)

گوی شیخ طوسی با توجه به نظر جمهور، نسخ را در آیه پذیرفته و هیچ سخنی از مخالفان نسخ در این آیه به میان نیاورده است.

۹.۶. حبس فاحشه (نساء، ۱۵ و ۱۶، نور، ۲)

مفسران در تفسیر این آیه آورده‌اند: این دو آیه روی هم مجازات زناکاران و فاحشگان است و نشان این که باید زنان شوهردار زناکار را پس از ثبوت فحشا در خانه‌ای محبوس دارند تا مرگشان فرا رسد و زشت کاران و فحشاگستران را (زن و مرد بی همسر را) بیازارند تا از فحشاگستری دست بردارند.

گفته شده که آیه نخست در زمینه زنا و آیه دوم مربوط به لواط است که با تشریح حکم رجم و مجازات جلد، هر دو آیه، منسوخ گردیده است. بعضی هم معتقدند، با آیه «الترانیة وَ التّرانی فاجلّدوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (سوره نور، ۲) نسخ گردیده و برخی حکم مطرح در سه آیه را جدا دانستند و بر این باورند، نسخی صورت نگرفته است.

فخر رازی ضمن بیان اقوال مفسران در باب معنای فاحشه، قول ابومسلم را با توجه به تفسیر «اللاتی و اللذان» (که به ترتیب بر مساحقه و لواط دلالت دارد)، قول وی را مبنی بر عدم

نسخ شایسته‌تر می‌داند؛ به گونه‌ای که حکم هر کدام از آیه در جای خود برقرار بماند و احتیاج به منسوخ شمردن آن آیات نباشد و تکرار یک موضوع در دو آیه لازم نیاید. وی همچنین اشکالاتی را که در ابطال سخن ابومسلم گفته شده است، طرح و به ترتیب به آنها پاسخ می‌دهد و در حقیقت از ابومسلم دفاع می‌نماید. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۹، ص ۵۲۸ تا ۵۲۹)

شیخ طوسی قول ابومسلم را خلاف اجماع می‌داند و معتقد است، مفسران اختلافی ندارند که فاحشه مذکور زنا است و حکم نسخ گردیده است. (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۳)

۹.۷. آیه امتناع (بقره: آیه ۲۴۰ و ۲۳۴)

عده زنان در روزگار جاهلیت پس از مرگ همسرانشان یک سال بوده است. در این یک سال، آنان در خانه شوهر می‌ماندند و از اموال وی مصرف می‌کردند و اموال مصرف شده، طی یک سال، ارث او شمرده می‌شد و پس از سپری شدن یک سال هیچ چیز از اموال برجای مانده از شوهر نمی‌بردند. این آیه، گوشه‌ای از این شیوه را بیان کرده است. سپس این آیه با آیه ۲۳۴ بقره نسخ شده است. آیه ۲۳۴ سوره بقره چنین است: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذُرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا؛ کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید که چهار ماه و ده روز انتظار کشند...».

این آیه، ناسخ آیه پیشین استن؛ از این روی حکم زنان بیوه براساس این آیه، این است که چهار ماه و ده روز پس از مرگ شوهر عده نگه دارند. سید عبداللّه شبّر در تفسیر آیه نوشته است: این آیه به اجماع مسلمانان منسوخ است. (مهدوی راد، ۱۳۸۶، ۴۵-۶۴)

طبق عادت جاهلی عده زوجه متوفی و میراث وی همان یکسال ماندن و بهرمنند شدن در خانه شوهر است. فخر رازی پس از بیان نظر ابومسلم، گفته او را در نهایت درستی دانسته است. ابومسلم در عدم نسخ آیه می‌گوید: «نسخ خلاف اصل است و واجب است، به مقدار ممکن به عدم آن قائل شد. همچنین، ناسخ باید در نزول مؤخر از آیه منسوخ باشد و هرگاه در نزول مؤخر شد، نیکوست در تلاوت هم مؤخر باشد؛ اما اینجا بر خلاف است. در علم اصول فقه هم به اثبات رسیده است که هرگاه میان نسخ و تخصیص تعارض افتد، تخصیص اولی

است. (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۴۹۲-۴۹۳) اما شیخ طوسی بر خلاف او، حکم آیه ۲۴۰ را با آیه متقدم، باتفاق منسوخ شده می‌داند. (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۲۷۸) و در تفسیر آیه ۲۳۴ این آیه را ناسخ دانسته، گر چه در تلاوت مقدم بر آن شده است.

۱۰. نتیجه گیری

۱. فخر رازی اهتمام ویژه‌ای نسبت به گزارش دیدگاه ابومسلم در پذیرفتن نسخ آیات مختلف دارد و در اغلب موارد دیدگاه ابومسلم را شایسته می‌داند. طرفه آن که یکی اشعری و دیگری معتزلی است و جالب آنکه معتزلی به اشعری گرایش پیدا کرده است. در حالی که این اهتمام ویژه به ذکر آراء ابومسلم - با وجود آنکه شیخ طوسی در مقدمه تفسیرش او را ستوده - دیده نمی‌شود.

۲. فخر رازی نسخ در آیات قرآنی را پذیرفته؛ اما صراحتاً اعلام می‌دارد تا زمانی که حجت و دلیل قوی برای منسوخ دانستن آیه‌ای وجود نداشته باشد، از منسوخ دانستن آن پرهیز شود. همو عده‌ای از مفسران را که شیفته زیاده‌انگاری نسخ در قرآن هستند، مذمت می‌کند.

۳. شیخ طوسی از نظر امکان عقلی جواز هر سه نوع نسخ رأی داده، حال آنکه در وقوع، فقط نسخ حکم را به تنهایی پذیرفته است. به فرض که این قول درست باشد که شیخ در باب نسخ تلاوت قولی را مطرح کرده و نظر خود او بوده، این در مقام ثبوت است، نه اثبات؛ زیرا با توجه به تصریحات خود شیخ طوسی و مبنای حدیث‌شناسانه او این نوع نسخ که قبول آن مستلزم قول به تحریف است، واقع نگردیده است.

۴. بررسی دقیق نظرهای شیخ طوسی نشانگر آن است که وی میان امکان و وقوع نسخ تمایز قائل بوده است. برای نمونه، شیخ طوسی نسخ قرآن با سنت را جایز شمرده، اما به نظر وی واقع نگردیده است. در مقابل، فخر رازی معتقد است، نسخ قرآن با سنت هم جایز است و هم واقع شده است.

۵. به نظر می‌رسد، در میان دیدگاه‌های سه‌گانه رفع، خطاب و بیان، امام فخر و شیخ طوسی را می‌توان در گروه طرفداران دیدگاه خطاب قرار داد.

۶. هر دو مفسر نسخ را در اخبار جایز دانسته و نسخ قرآن با خبر واحد را نپذیرفته‌اند.
۷. شیخ طوسی نسخ چیزی قبل از وقت انجام آن را صحیح نمی‌داند؛ در حالی که امام فخر آن را جایز می‌داند.
۸. فخر رازی به وجود نسخ تلاوت به تنهایی اعتراف دارد؛ حال آنکه شیخ طوسی روایات وارده در این نوع نسخ را اخبار متظافر می‌داند.
۹. دو مفسر در عدم پذیرش نسخ آیه ۱۹۹ اعراف - معروف به اعراض از جاهلین که گفته شده، با آیه سیف منسوخ شده است - دیدگاه مشترک دارند. شیخ طوسی معتقد است، نسخ نیاز به دلیل دارد و در اینجا دلیلی وجود ندارد. فخر رازی بیان می‌کند، مفسران به زیادشماری ناسخ و منسوخ شیفته‌اند؛ بدون اینکه ضرورتی وجود داشته باشد.
۱۰. اختلاف نظر دو مفسر در پذیرش نسخ برخی آیات از این قرار است:
- شیخ طوسی وقوع نسخ در آیه ۲۴۰ بقره را پذیرفته؛ اما امام فخر ضمن ترجیح قول ابومسلم نسخ را نپذیرفته است.
 - شیخ طوسی نسخ آیه حبس فاحشه (آیه ۱۵ نساء) را پذیرفته؛ اما امام فخر به پیروی از ابومسلم آیه را منسوخ ندانسته است.
 - شیخ طوسی آیه ۶۶ انفال را منسوخ می‌داند؛ حال آنکه امام فخر به پیروی از ابومسلم آن را نمی‌پذیرد.
 - شیخ طوسی آیه ۱۲ مجادله معروف به صدقه نجوی را منسوخ می‌داند؛ در حالی که امام فخر به پیروی از ابومسلم آیه را غیر منسوخ می‌شمارد.
 - شیخ طوسی به دلیل عدم تحقق شرایط نسخ آیه ۲ و ۳ مزمل را منسوخ نمی‌داند؛ ولی امام فخر آن را منسوخ می‌شمرد.
 - شیخ طوسی آیه ۱۸۳ بقره را منسوخ نمی‌داند؛ اما امام فخر معتقد به ناسخ بودن این آیه است.

١١. منابع

١. قرآن کریم.
٢. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (١٤٢٢ق)، لسان المیزان، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، چاپ دوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
٣. ابن حزم اندلسی، عبدالله محمد بن احمد (١٤٠٦ق)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، عبدالغفار سلیمان البغدادی، لبنان: دارالکتب العلمیة.
٤. ابن خلکان (١٣٩٧ق)، وفيات الاعیان و ابناء الزمان، محقق: احسان عباس، بیروت، دار صادر.
٥. ابن فارس، ابوالحسن بن احمد (١٤١٩ق)، مقایس اللغة، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٦. ابوزهرة، محمد (بی تا)، الشافعی، حیاته و عصره و آراء فقهیه، مصر، دارالفکر العربی.
٧. بحرانی، شهاب الدین احمد، معروف به ابن المتوج (١٣٤٤ق)، شرح کتاب الناسخ و المنسوخ، شرح از عبدالجلیل الحسنی القاری، با تصحیح و ترجمه محمد جعفر اسلامی، دانشگاه تهران.
٨. بصری، ابوالحسین (بی تا)، المعتمد فی اصول الفقه، تحقیق خلیل المیسی، دارالکتب العلمیة، بیروت.
٩. جوهری، ابی نصر اسماعیل بن حماد (١٤١٩ق)، الصحاح، بیروت، دارالاحیاء التراث.
١٠. حافظیان بابلی، ابوالفضل (١٣٨٢ق)، رسائل فی درایة الحدیث، چاپ اول، قم، دارالحدیث للطباعة و النشر.
١١. خرمنشاهی، بهاء الدین (١٣٦٥ش)، تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب، معارف، شماره ١.
١٢. خوانساری، محمد باقر (بی تا)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، قم، چاپ مهر استوار قم.
١٣. رازی، احمد بن علی (١٤١٢ق)، اصول الفقه المسمی بالفصول فی الأصول، عجل جاسم التشمی، طبعه الکویت.
١٤. رازی، فخرالدین (١٤٢٠ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
١٥. رازی، فخرالدین، المحصول (١٤١٢ق)، تحقیق طه جابر فیاض العلوانی، بیروت، چاپ الرسالة.
١٦. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق دار القلم.
١٧. زبیدی، محب الدین (١٤١٤ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر.
١٨. زرقانی، محمد عبدالعظیم (١٤٢٧ق)، مناهل العرفان، مصر، دارالسلام، دوم.
١٩. زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله (١٤٢٧ق)، البرهان فی علوم القرآن، چاپ اول، ریاض، دارالحضارة للنشر و التوزیع.

۲۰. زیدی، بی تا کا صد یاسر (۱۴۲۵ق)، منهج الشيخ ابی جعفر ابی جعفر الطوسی فی تفسیر القرآن الکریم، بغداد، بیت الحکمة.
۲۱. سبکی، تاج الدین ابی نصر عبد الوهاب بن علی بن عبد الکافی (۱۴۲۰ق)، طبقات الشافعية الكبرى، تحقیق: مصطفی عبدالقادر احمد عطا، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۲. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۱۵ق)، الموافقات فی اصول الشریعة، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفة.
۲۴. صبحی صالح (۱۹۹۰م)، مباحث فی علوم القرآن، بیروت، دارالعلم للملایین، هدفهم.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، عدة الاصول، تحقیق محمدرضا الانصاری القمی، قم، چاپ اول.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی التفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۷. عتر، نورالدین (۱۴۱۴ق)، علوم القرآن الکریم، دمشق، الصباح.
۲۸. عسگری، سید مرتضی (۱۴۱۶ق)، القرآن الکریم و روایات المدرستین، تهران، مجمع العلمی الاسلامی
۲۹. فخاری، سعید (۱۳۸۹ش)، محکم و مشابه و نسخ و قرائات از دیدگاه آیت الله معرفت، تهران، هستی نما.
۳۰. فراهیدی، الخلیل بن احمد (۱۴۰۸ق)، العین، بیروت، اعلمی.
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۲. مصطفی زید (۱۴۰۸ق)، النسخ القرآن الکریم، چاپ دوم، دار الوفاء.
۳۳. معرفت، محمد هادی (۱۳۸۷ش)، التفسیر الاثری الجامع، قم، مؤسسة التمهید.
۳۴. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۱ق)، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسة التمهید.
۳۵. مولایی نیا همدانی، عزت الله (۱۳۷۸ش)، نسخ در قرآن، راین، تهران، اول.
۳۶. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۶ش)، جایگاه علوم قرآنی در میراث مکتوب تشیع و نقش آیه الله معرفت در آن، الهیات و حقوق، شماره ۲۶.
۳۷. مهدوی راد، محمد علی (۱۳۸۸ش)، کرسی نظریه پردازی، نگاهی نو به نسخ با رویکرد نفی آن، مؤسسة فرهنگی فهیم.
۳۸. نجاشی، احمد بن علی بن احمد (۱۴۱۸ق)، رجال نجاشی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. نحاس، ابو جعفر (بی تا)، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم و اختلف العلماء فی ذلك، مؤسسة الکتب الثقافیة.

